

گنبدت از هر کجای شهر سوسو می کند  
دست هر آشفته ای را پیش تو رو می کند  
در لباس خادمین مهربانت ، آفتاب  
صبح ها ، صحن حرم را آب و جارو می کند  
یاد معصومیت آن بچه آهو ، یاد تو  
کوچه های شهر را لبریز " یا هو " می کند  
عطر نابی می وزد از کوچه باغ مرقدت  
هر که می آید حرم ، این عطر را بو می کند  
خادمی می گفت که آقا ، به وقت بدرقه  
دست زائر را پر از گل های شب بو می کند